


A Critical Analysis of the “General Method of Modeling” in Humanities Methodology

Seyyed Ruhollah Noorafshan¹ \ Ruhollah Shakeri Zavardehi²

1. Phd student, Theoretical Principles of Islam, Univesity of Tehran, Tehran, Iran (the responsible).
s.r.noorafshan@ut.ac.ir
2. Associate professor, Shiite Studies Group, University of Tehran, Tehran, Iran.
shakeri@maaref.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article  Received: 2025.01.20 Accepted: 2025.05.10	<p>The research issue is about examining the methodology of humanities, the application and validity of reason, narration and experience in the fields of humanities. In the meantime, the idea of the “General Method of Modeling” has been proposed, which claims that the humanities method should be modeled and implemented based on new epistemology and ontology. This research seeks to first explain and analyze the theory of the General Method of Modeling, emphasizing the foundations of humanities, and then show its strengths and weaknesses. Research Method: Documentary and library analysis. Research Findings: The theory of the General Method of Modeling does not consider epistemology and current philosophy to be Islamic, and instead relies on epistemological orientation and Islamic relativity philosophy. The jurisprudence of guardianship, the method of term multiplication, the method of definition and the method of equation formation are among the most important models of this theory in the methodology of humanities. Given the numerous criticisms against this theory, it seems incapable of achieving its goals.</p>
Keywords	Methodology, Humanities, General Method, Modeling, Jurisprudence of Supervision, Term Multiplication method, Definition Method, Equation-Making Method.
Cite this article:	Noorafshan, Seyyed Ruhollah & Ruhollah Shakeri Zavardehi (2025). A Critical Analysis of the “General Method of Modeling” in Humanities Methodology. <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 21 (1). 93-108. DOI: 10.22034/21.80.5
DOI:	https://doi.org/10.22034/21.80.5
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

دراسة نقدية لـ «المنهج العام للنمذجة» في إطار مناهج البحث في العلوم الإنسانية

سيد روح الله نورافشان^١ / روح الله شاكري زواردهي^٢

١. طالب دكتوراه في قسم تدريس الأسس النظرية للإسلام، كلية الفارابي، جامعة طهران، طهران، إيران (الكاتب المسؤول).

s.r.noorafshan@ut.ac.ir

٢. أستاذ مشارك في قسم الدراسات الشيعية، كلية الفارابي، جامعة طهران، طهران، إيران.

shakeri@maaref.ac.ir

ملخص البحث	معلومات المادة
تتمحور مسألة البحث حول دراسة منهجية العلوم الإنسانية، وتطبيق ومصادقية العقل والنقل والتجربة في مجالات العلوم الإنسانية، ففي هذا السياق، تبرز فكرة "المنهج العام للنمذجة" التي تدعي أنه بناءً على نظرية المعرفة (الإستمولوجيا) و علم الوجود (الأنطولوجيا الحديثة)، يجب نمذجة وتطبيق منهج العلوم الإنسانية. يسعى هذا البحث، مع التركيز على أسس العلوم الإنسانية، إلى تبيين وتحليل نظرية المنهج العام للنمذجة أولاً، ثم إظهار نقاط قوتها وضعفها. تعتمد منهجية البحث على التحليل الوثائقي والبحث في المصادر الموجودة في المكتبات. تشير نتائج البحث إلى أن نظرية المنهج العام للنمذجة لا تعتبر نظرية المعرفة والفلسفة السائدتين، إسلاميتين، وتقترح استبدالهما بالتوجيه الإستمولوجي وفلسفة النسبية الإسلامية. يعتبر فقه الإشراف، وطريقة تكثير المصطلح، وطريقة التعريف، وطريقة المعادلة من أهم نماذج هذه النظرية في منهجية العلوم الإنسانية، بالنظر إلى الانتقادات العديدة الموجهة لهذه النظرية، يبدو أنها غير قادرة على تحقيق أهدافها.	نوع المقال: بحث تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٧/١٩ تاريخ القبول: ١٤٤٦/١١/١٢
المنهجية، العلوم الإنسانية، المنهج العام، النمذجة، فقه الإشراف، طريقة تكثير المصطلح، طريقة التعريف، طريقة المعادلة.	الألفاظ المفتاحية
نورافشان، سيد روح الله و روح الله شاكري زواردهي (١٤٤٦). دراسة نقدية لـ "المنهج العام للنمذجة" في إطار مناهج البحث في العلوم الإنسانية. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢١ (١). ٩٣ - ١٠٨. DOI: 10.22034/21.80.5	الاقتباس:
https://doi.org/10.22034/21.80.5	رمز DOI:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.	الناشر:



نشریه علمی اندیشه نوین دینی

سال ۲۱، بهار ۱۴۰۴، شماره ۸۰

تحلیل انتقادی «روش عام مدل سازی» در روش شناسی علوم انسانی

سید روح الله نورافشان^۱ / روح الله شاکری زواردهی^۲

۱. دانشجوی دکتری مدرسی مبانی نظری اسلام، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

s.r.noorafshan@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه شیعه شناسی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

shakeri@maaref.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۹۳ - ۱۰۸)</p>  <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰</p> <p>واژگان کلیدی</p>	<p>مسئله تحقیق پیرامون بررسی روش شناسی علوم انسانی، کاربرد و اعتبار عقل، نقل و تجربه در ساحت های علوم انسانی است. در این میان ایده «روش عام مدل سازی» مطرح شده است که مدعی است بر پایه معرفت شناسی و هستی شناسی جدید باید روش علوم انسانی را مدل سازی و اجرایی کرد. این پژوهش به دنبال آن است که با تأکید بر مبانی علوم انسانی، نظریه روش عام مدل سازی را ابتدا تبیین و تحلیل نماید و سپس نقاط قوت و ضعف آن را نشان دهد. روش تحقیق: تحلیل اسنادی و از نوع کتابخانه ای است. یافته های تحقیق: نظریه عام مدل سازی، معرفت شناسی و فلسفه رایج را اسلامی نمی داند و به جای آن جهت داری معرفت شناختی و فلسفه نسبیت اسلامی را جایگزین می کند. فقه سرپرستی، روش تکثیر اصطلاح، روش تعریف و روش معادله سازی از مهم ترین الگوهای این نظریه در روش شناسی علوم انسانی است. با توجه به نقدهای متعددی که به این نظریه وارد است، به نظر می رسد در تحقق اهداف خود ناتوان است.</p> <p>روش شناسی، علوم انسانی، روش عام، مدل سازی، فقه سرپرستی، روش تکثیر اصطلاح، روش تعریف، روش معادله سازی.</p>
<p>استناد:</p> <p>نورافشان، سید روح الله و روح الله شاکری زواردهی (۱۴۰۴). تحلیل انتقادی «روش عام مدل سازی» در روش شناسی علوم انسانی. اندیشه نوین دینی. ۲۱ (۱). ۹۳ - ۱۰۸. DOI: 10.22034/21.80.5</p> <p>کد DOI:</p> <p>https://doi.org/10.22034/21.80.5</p> <p>ناشر:</p> <p>دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.</p>	

مقدمه

هر دیدگاهی بر مجموعه‌ای از مبانی و پیش‌فرض‌ها استوار است که صاحب‌نظر آن، چه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، نظریه خود را مبتنی بر آن پی‌ریزی کرده است. علوم انسانی هم مانند دیگر علوم در تبیین و نظریه‌پردازی و همچنین رد و ابطال مسائل مبتنی بر اصول موضوعه‌ای است که در خارج آن علم مورد بحث قرار می‌گیرد. از مهم‌ترین مبانی و اصول موضوعه مشترک میان همه علوم می‌توان به مبانی معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی اشاره کرد. البته این موارد اصول موضوعه مشترک میان علوم مختلف است که حصر عقلی ندارد و می‌توان به تناسب موضوعات و اهداف مختلف، مبانی بیشتری نیز در نظر گرفت، مانند مبانی دین‌شناختی یا علم‌شناختی. از طرف دیگر، فراورده‌های علوم انسانی نرم‌افزار مدیریت کشور و میزان تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان در ساحت‌های مختلف اجتماعی به شمار می‌آید. خاستگاه و رشد و نمو بسیاری از رشته‌های علوم انسانی در جهان غرب بوده است. ریشه‌ای‌ترین کار در مواجهه با علوم غربی نقد و تبیین مبانی آن علوم، ازجمله روش‌شناسی حاکم بر آنهاست که تأثیر فراگیری در همه رشته‌های علوم انسانی دارد و بسیاری از دانش‌های اجتماعی بشر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در این بین، بسیاری از علوم انسانی بر اصول روش‌شناختی بنا شده‌اند که در جای خود نه تنها اثبات نشده‌اند، بلکه در بسیاری از موارد ابطال هم شده‌اند. اگر آن مبانی تصحیح شوند، این نظریات هم ارزش علمی خود را از دست خواهند داد.

فیلسوفان و روش‌شناسان مسلمان برای هریک از عقل و نقل و تجربه، در جای خود، اهمیت قائل‌اند و یکی را فدای دیگری نمی‌کنند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸: ۴۵؛ شریعتی، ۱۳۹۵: ۵۵). درمقابل، روش‌شناسی حاکم بر علوم انسانی غربی تا حدود زیادی روش‌شناسی تجربی است؛ البته توجه اندکی به روش عقلی تحلیلی نیز شده است. در مقابل این دو جریان، یکی از ایده‌های نوظهور را می‌توان «روش عام مدل‌سازی» دانست. این گرایش در بستر فکری دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم شکل گرفته است که با تأکید بر جایگاه ویژه وحی و طراحی الگو سعی دارد تمام ابزارهای شناخت را نه در عرض هم، بلکه ذیل وحی تعریف کند. در این نگاه، روش‌شناسی رایج اندیشمندان مسلمان نیاز به بازنگری کلی دارد و برای تولید علوم انسانی اسلامی ناکارآمد است. این جریان فکری بیش از هرکس تحت‌تأثیر مؤسس آن، یعنی مرحوم حجت‌الاسلام سید منیرالدین حسینی، بوده است، اما آثار علمی قابل‌ملاحظه‌ای از ایشان در دسترس پژوهشگران نیست؛ ولی می‌توان شاگرد ایشان، استاد محمدمهدی میرباقری، را مهم‌ترین شارح او تلقی کرد. به همین جهت، در این نوشتار بر آرای ایشان تأکید ویژه خواهد شد.

درباره پیشینه خاص این پژوهش اثری تألیف نشده است، ولی به عنوان پیشینه عام می‌توان به این

موارد اشاره کرد: کتاب **جهت‌داری علوم از منظر معرفت‌شناختی** که مناظره استاد میرباقری با استاد حسن معلمی و حجت‌الاسلام رضا حاجی‌ابراهیمی است. کتاب‌های **علم دینی: دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها** و **مناظره‌هایی در باب علم دینی و علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات** تقریری از مصاحبه استاد میرباقری با موضوع علوم انسانی است و در آنها تا حدود اندکی به مباحث روش‌شناسی علوم انسانی نیز اشاره شده است. همچنین، مقاله «هویت علوم انسانی اسلامی از دیدگاه روش‌شناختی»، اثر مصطفی جمالی، برخی خطوط اصلی این نظریه را مشخص کرده است.

این نوشتار شامل سه بخش اصلی است: در بخش اول مبانی «روش عام مدل‌سازی» معرفی می‌شود؛ در بخش دوم، چهار روش اصلی در روش عام مدل‌سازی معرفی خواهد شد؛ در پایان نیز قوت‌ها و ضعف‌های این رویکرد ارزیابی خواهد شد.

مبانی فکری روش عام مدل‌سازی

تمدن مادی غرب دارای شبکه علوم کاربردی است که به‌وسیله آن توسعه را مدیریت می‌کند، عالم را به سمت آرمان‌های مادی می‌کشانند و سبک زندگی را مدیریت می‌کند. تمدن اسلامی نیز محقق نخواهد شد، مگر آنکه مبتنی بر آرمان‌ها و مبانی اسلامی، سبک زندگی اسلامی محقق شود. این امر در گرو تولید علوم کاربردی و مدل‌سازی اسلامی است (جمالی، ۱۳۹۷: ۱۰۴). باید توجه داشت هر دینی که نتواند «معادله» تولید کند باید بپذیرد که مکتبی حکومت کند که معادله دارد؛ چون حکومت عینی به دست کسی است که معادله‌ها در دست اوست. به بیان دیگر، نظریه‌پردازان مسلمان به ارزش‌هایی ملزم می‌شوند، ولی در مقام عمل نمی‌توانند آنها را عملی کنند. در نتیجه، عمل جامعه به دست معادلات دیگری سپرده، و آرام‌آرام جامعه اسلامی نیز در آن معادلات و الگوها منحل خواهد شد و به سمت ارزش‌های دیگری میل پیدا خواهد کرد (میرباقری، ۱۳۹۱: ۲۵).

در ادامه، با نگاهی اجمالی، مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و روش‌شناختی حاکم بر این نظریه بررسی خواهد شد. سپس مبتنی بر آن، تشریح خواهد شد که «روش عام» با طرح پیشنهادی خود چگونه به دنبال مدل‌سازی و روش اسلامی است. در ابتدا تذکر این نکته ضروری است که به دلیل ابتدایی مباحث روش‌شناسی بر مبانی معرفت‌شناسی، خطوط اصلی این نظریه چه‌بسا برای خواننده محترم نامأنوس باشد. دلیل مسئله آن است که آرای معرفت‌شناسانه این نظریه با معرفت‌شناسی رایج اختلاف فراوانی دارد؛ چراکه روش‌شناسی حاکم بر این نظریه کاملاً مبتنی بر «جهت‌داری معرفت‌شناختی» است. نگارندگان بر آن‌اند که با توجه دادن به مبانی معرفت‌شناختی این نظریه بر مبانی آن تأکید کنند.

۱. هستی‌شناسی نظام فاعلیت

فرهنگستان علوم با نقد اصالت ماهیت و اصالت وجود به این نتیجه می‌رسد که هیچ‌یک از مکاتب مشاء و صدرا قادر نیستند «حرکت و شدن» را تبیین کنند. از ارتباط بین دو فاعل (خالق و مخلوق) مبنای فلسفی تحلیل حرکت و شدن اسلامی به دست می‌آید و حداقل حرکت به تقویم سه فاعلیت تفسیر می‌شود: ۱. فاعلیت مطلقه ربوبی؛ ۲. فاعلیت عبد در طلب سرپرستی مولا؛ ۳. فاعلیت مطلقه ربوبی متناسب با میزان طلب و تقاضای عبد و البته براساس حکمت و مشیت (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۷: ۲۷).

فاعل متعلق طرف تعلق می‌خواهد و اگر طرف تعلق امر ثابتی باشد که حاکم بر فاعلیت فاعل شود، درواقع فاعلیت محکوم آن امر ثابت خواهد شد و این منجر به نفی اصل فاعلیت می‌شود. پس، ضروری است که طرف تعلق فاعل هم خود فاعل باشد؛ یعنی فاعلیت متعلق به فاعلی بالاتر است و برای حرکت خود درخواست و تقاضا از آن فاعل بالاتر دارد. به بیان دیگر، فاعل بالاتر در فاعل مادون ولایت و فاعلیت کند و فاعلیت آن را توسعه دهد. بنابراین، از ارتباط بین دو فاعل (خالق و مخلوق) مبنای فلسفی تحلیل حرکت و شدن اسلامی به دست می‌آید و حداقل حرکت به تقویم سه فاعلیت تفسیر می‌شود: ۱. فاعلیت مطلقه ربوبی؛ ۲. فاعلیت عبد در طلب سرپرستی مولا؛ ۳. فاعلیت مطلقه ربوبی متناسب با میزان طلب و تقاضای عبد و البته براساس حکمت و مشیت.

فرهنگستان درنهایت هستی‌شناسی جدیدی به نام «نظام ولایت و تولی» یا «نظام فاعلیت» را پی‌ریزی می‌کند که مدعی پی‌ریزی «نسبیت اسلامی» است؛ یعنی باید ذات متعین نفی شود و شیء به روابط و نسبت‌های زمانی و مکانی‌اش تعریف شود. نظام فاعلیت مبدأ پیدایش نظام نسبیت‌ها، و نظام نسبیت‌ها مبدأ کارآمدی شیء و درعین حال محکوم فاعلیت و اراده است (بی‌نا، ۱۳۸۹: ۶۳).

۲. جهت‌داری معرفت‌شناختی: اصل فاعلیت و تأثیر اراده در شکل‌گیری فهم

مدعیان این نظریه، با نقش‌دهی اساسی به اراده، اساساً معرفت‌شناسی جدیدی تأسیس می‌کنند. در این رویکرد، اصل علیت نمی‌تواند توجیه‌گر ادراک و فهم برای فاعل شناسا باشد. پس، نقش اساسی متعلق به عاملی است به نام «اصالت فاعلیت و اراده» (میرباقری، ۱۳۹۵: ۵۰ - ۴۷). اگر بنا باشد فرایند ادراک و فهم براساس اصل علیت تبیین شود، نمی‌توان ادعا کرد که فاعل شناسا مُدرک شده است؛ زیرا براساس جریان علیت و جبر علت و معلولی، صورتی در یک فاعل ادراکی به‌مثابه یک آینه منعکس شده است. اما سؤال این است که فاعل چرا باید صورت را بفهمد؟ به عنوان مثال، چرا نرم‌افزارهای رایانه‌ای، ضبط‌صوت و سی‌دی عالم دانسته، و متصف به صدق و کذب نمی‌شوند؟ مگر انسان چه می‌کند که این

اشیا نمی‌کنند؟ از این منظر، در علیت محض معرفت تفسیرشدنی نیست، بلکه نقش مهم‌تر را اصالت فاعلیت و اراده شخص ایفا می‌کند. پیش از آنکه کشف واقع رخ دهد، عملی اختیاری انجام گرفته است؛ چراکه شخص در فرایند فهم کاملاً مختار و آزاد است و فهم او بسته به تعاملش با خداوند متعال و جایگاهی که در دستگاه نبی اکرم ﷺ و شیطان انتخاب می‌کند متفاوت است. پس، عمل او (فرایند ادراک) ممکن است اطاعت الهی یا عصیان حق باشد؛ «یعنی خود فعل فهم، پیش از آنکه به صدق و کذب متصل شود، به عبادت و طغیان و به حق و باطل متصل می‌شود و منطقی که ما باید بر عمل فهم حاکم کنیم، منطق حجیت و منطق حقانیت می‌باشد» (میرباقری، ۱۳۹۰: ۸۱). نتیجه آنکه در این رویکرد معیار صحت گزاره‌ها، به جای «صدق و کذب»، باید «حق و باطل» باشد (آذربایجانی و موحد ابطحی، ۱۳۹۳: ۱۷۴ - ۱۷۱).

این مجموعه به‌صراحت مدعی نسبیت در فهم است؛ چون اختلاف در اراده‌های انسانی منتهی به اختلاف در فهم می‌شود و گرچه روش‌ها به نسبت زیادی فهم‌ها را هماهنگ می‌کنند، فهم‌ها را به برابری محض نمی‌رسانند (نورافشان، ۱۴۰۰: ۷۲). توضیح آنکه طبق نظریه معرفت‌شناسی مشهور، نمی‌توان پذیرفت که دو ادراک متناقض وجود داشته باشند. حتماً یکی از آن دو صادق است و دیگری کاذب. اما در مبنای فرهنگستان، که معیار حق و باطل را برای سنجش گزاره‌ها برگزیده، ممکن است دو گزاره متناقض هر دو به‌نسبت حقانی باشند؛ چراکه حقانیت آنها تابع نسبیت در اخلاص است. از طرف دیگر، انگیزه تأثیر مستقیمی بر انگیزه دارد و به همان نسبت که انگیزه‌ها نادرست باشند، انگیزه‌ها و محتوا نیز ذاتاً تحت تأثیر قرار خواهند گرفت (میرباقری، ۱۳۹۰: ۸۲).

در جای دیگر، استاد میرباقری تصریح می‌کند که باید ولایت امیرالمؤمنین ﷺ بر همه عرصه‌های حیات و اراده و مسئولیت انسان جاری شود و معیار حقانیت تسلیم اراده در حوزه قلب، فکر و رفتار ولایت امیرالمؤمنین ﷺ است. حتی در اندیشه نظری، اگر تولی به ولایت امیرالمؤمنین ﷺ نبود، هرچه محصول آن اندیشه باشد باطل است؛ یعنی معیار حقانیت، حتی در امر معرفت، ولایت امیرالمؤمنین ﷺ است (میرباقری، ۱۳۹۴: ۵۲). همین نگاه است که نه‌تنها علوم انسانی و علوم تجربی غربی، بلکه هرآنچه را محصول غرب باشد غیرقابل استفاده می‌انگارد، حتی ریاضیات، دیوار و سیب‌زمینی و هرآنچه محصول غرب است (میرباقری، ۱۳۹۱: ۱۳۵؛ میرباقری و ملکیان، بی‌تا: ۷).

۳. روش مبتنی بر وحی

فرهنگستان علوم اسلامی، چون تعریف جدیدی از فهم و معیار ارزیابی گزاره‌ها ارائه می‌دهد، طبیعتاً روش‌شناسی جدیدی را به همراه دارد. همان‌گونه که صحت و بطلان گزاره‌ها براساس عبودیت و عصیان

و مبتنی بر وحی سنجیده می‌شود، روش‌شناسی جدید نیز کاملاً مبتنی بر وحی است. براساس معرفت‌شناسی رایج، ملاک هماهنگی حوزه‌های مختلف علوم عقلی، حسی و حضوری نیز همان مطابقت و عدم مطابقت با واقع خواهد بود. اما طبق مبنای معرفت‌شناسی در نظریه عام مدل‌سازی، چون ملاک ارزیابی گزاره‌ها عبودیت و اطاعت الهی است، امری که فقط و فقط با وحی قابل احراز است، ملاک هماهنگی حوزه‌های مختلف علمی با یکدیگر، اعم از عقل و حس و شهود، هماهنگی با وحی است (میرباقری، ۱۳۹۰: ۲۱ و ۸۱؛ پیروزمند، ۱۳۷۶: ۱۵۶). از دیدگاه فرهنگستان، نوعی التقاط فکری از تفکر یونانی، که با تولی به ولایت الهیه ناسازگار است، دامن‌گیر جریان فکری اندیشمندان مسلمان شده است؛ یعنی خیال می‌کردند که می‌توانند برای رسیدن به معارف عقلانی و تجربی و وحیانی، در هر زمینه‌ای جداگانه از عقل و حس و وحی استفاده کنند. خیال می‌کنند برخی نیازها به وسیله حس تأمین شود؛ برخی به وسیله عقل و آنجا که این دو ناکارآمد شدند، سراغ وحی می‌روند؛ یعنی اینها را سه متغیر مستقل از هم و موازی فرض می‌کنند. آنها معیار صحت را به هماهنگی با وحی و تبعیت از آن بر نمی‌گردانند (میرباقری، ۱۳۹۴: ۵۰؛ میرباقری، ۱۳۹۲: ۱۷۶ - ۱۷۵). اما راه درست آن است که با تسلیم قوای ادراکی بشر به وحی، منطق و روشی ایجاد شود که بتواند تسلیم بودن قوای ادراکی انسان (اعم از قوای روحی، ذهنی و حسی) به وحی را قاعده‌مند کند تا از این طریق همه معارف تجربی و نظری بشر بر پایه تعبد به وحی شکل گیرد. به عبارت دیگر، باید همه معارف حسی و عقلی بشر تحت حکومت وحی سامان‌دهی شود (میرباقری، ۱۳۹۲: ۵۱). صاحب‌نظران این اندیشه مبتنی بر مبانی‌ای که گذشت در پی طرح‌ریزی روش جدیدی در جهت اسلامی‌سازی علوم انسانی برمی‌آیند. نام این روش جدید «روش عام» یا «روش عام مدل‌سازی» است.

روش عام

به عنوان مقدمه باید گفت اشیا، انسان و جهان را به سه شیوه می‌توان تحلیل کرد:

۱. چرا عالم محقق شده و آیا نظام خلقت استقلال دارد یا وابسته به غیر است؟ پاسخ به این نوع سؤالات «فلسفه چرایی» را محقق می‌کند؛
۲. پس از اینکه چرایی اشیا مشخص شد، سؤال از «چیستی» اشیا مطرح می‌شود؛ اینکه تعریف موجودات چیست و چه تغایری باهم دارند؟ پاسخ به این نوع سؤالات «فلسفه چیستی» را محقق می‌کند؛
۳. غیر از دو فلسفه‌ای که بیان شد، نظام فکری دیگری نیز لازم است تا «چگونگی» اشیا را توضیح دهد؛ فلسفه‌ای که ناظر به عمل باشد. «روش عام» تغییر اشیا و عوامل حاکم بر تغییرات شیء متغیر و نیز نسبت عوامل را با چگونگی اعمال تغییر به ما نشان می‌دهد (میرباقری، ۱۳۹۴: ۸۸ - ۸۷).

ایده دستیابی به «روش عام» برای فرهنگستان علوم اسلامی از آن جهت ضروری تلقی شده که معتقدند دنیای اسلام، گرچه دارای فلسفه نظر است، فلسفه عمل ندارد. فلسفه صدرایی فلسفه‌ای است که تعریف نظری جهان را به نحو احسن ارائه می‌کند، ولی خودش را عهده‌دار عمل نمی‌داند. از تحلیل نظری حقیقت هستی که می‌گذرد، دیگر حوزه‌ها را به علوم می‌سپارد و خود را عهده‌دار آنها نمی‌بیند. چنین فلسفه‌ای نمی‌تواند به هدایت و کنترل عینیت بپردازد. اگر روش‌شناسی اسلامی نتواند رابطه بین دین و کارآمدی را از طریق هدایت علوم کاربردی تمام کند، نمی‌تواند ادعا کند که دین قدرت هدایت جامعه را دارد (همان: ۲۳). فیلسوفان مسلمان برای رسیدن به این هدف به اصلاح مبانی علوم و تولید فلسفه‌های مضاف اکتفا کرده‌اند. گرچه این کار تا حدودی علوم را اسلامی می‌کند، با «روش عام» قابل مقایسه نیست (همان: ۵۳ - ۵۱؛ جمالی، ۱۳۹۳: ۱۰۷). روش پیشنهادی آن است که سه لایه از دانش‌ها تولید شود:

- فقه سرپرستی (فقه حکومتی): در قدم اول، باید فقه تمدنی - اجتماعی تولید کرد که احکام نحوه سرپرستی جریان رشد نظام اسلامی در مقیاس درگیری با نظام کفر جهانی را تبیین کند. فقه موجود، اگر کمّا و کیفاً از حد بیان احکام منطقه الفراغ، احکام ثانویه و احکام مصلحتی رشد و بالندگی پیدا نکند، در حد پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه باقی خواهد ماند. فقه سرپرستی حتی به بیان احکام کلی و احکام نظامات اجتماعی هم قانع نمی‌شود، بلکه به دنبال جریان رشد تمدن اسلامی است. فقه موجود با ابزارها و اصول حاکم بر خود، هرچند در پی تولید فقه اجتماعی و حکومتی پرود، نمی‌تواند فراتر از احکام فردی، پاسخ‌گوی نظام توزیع قدرت و الگوی تخصیص باشد. فقه سرپرستی می‌تواند نظامات اجتماعی را دائماً در مسیر الهی بهینه کند تا گمانه‌زنی‌ها، گزینش‌ها و پردازش‌ها تکامل یابد و مفاهیم در راه اسلام منسجم‌تر شوند. فقه موجود البته که چنین ادعاهایی هم ندارد؛

- دانش معادلات کاربردی: این لایه از معارف به معنای دستیابی به متدها و روش‌های خاص تحقیق است تا به صورت روشمند بتواند جریان دین را در حوزه‌های مختلف علوم وارد کند. روش حضور دین در عرصه هنر با روش حضور آن در حوزه فیزیک و شیمی و زیست بسیار متفاوت است. حضور دین در عرصه فرهنگ و روابط اجتماعی نیز با حضور آن در عرصه‌های علمی متفاوت است که باید برای هریک الگوهای اجرایی و فرایندی تعریف شود؛

- الگو و مدل‌های توسعه اسلامی: لایه سوم از طرفی ریشه در دانش‌های کاربردی دارد و قبل از آن مبتنی بر فقه سرپرستی است. این دانش نظام الگویی ناظر به «هدایت و کنترل» عینیت‌های متغیر فردی و اجتماعی را تبیین می‌کند؛ یعنی پس از آنکه الگوی دینی شدن ابزار و اجتماع براساس دانش‌های قبل طرح‌ریزی شد، در این مرحله الگوی هدایت، کنترل و ارزیابی ابزار و فناوری و همچنین امور اجتماعی

باید طرح‌ریزی شود تا «حرکت و شدن اسلامی» مطابق با منویات دین در جامعه اجرا شود (جمالی، ۱۳۹۳: ۱۰۷ - ۱۰۴؛ میرباقری، ۱۳۹۰: ۳۲).

هریک از سه حوزه از دانش‌ها روشی مربوط به خود دارند که می‌توان از آنها به روش فقه سرپرستی، روش معادلات کاربردی و روش الگو و مدل‌سازی اسلامی یاد کرد. هر یک از این روش‌ها به دنبال تبیین نسبیت درونی و بیرونی حاکم بر موضوع خود است تا در سایه آن بتواند به معادله تغییر و تکامل موضوع خود نائل آید. برای ایجاد هماهنگی بین سه لایه از دانش‌ها باید روش‌های حاکم بر آنها را به هماهنگی رساند. روشی که این سه روش را به هماهنگی می‌رساند «روش عام» یا «روش عام مدل‌سازی» نام دارد. با این روش می‌توان به هم‌پیوستگی تمام موضوعات انسانی را ترسیم کرد تا جایگاه همه ارتباطات یک موضوع یا به اصطلاح دیگر «نسبیت» موضوعات مختلف مشخص شود. به عبارت دیگر، روش عام منطق عامی است که قدرت فراگیری همه موضوعات «اعتقادی، نظری و عینی» را دارد (مهدی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۱). از این نگاه، اگر تمدن غربی با شتاب توسعه یافته به دلیل آن بوده است که روش‌شناسان مادی فلسفه‌های بعد از رنسانس همچون فلسفه هگل را تبدیل به روش‌های کاربردی همچون نسبیت عام و خاص انیشتین کردند و در مرحله بعد توانستند با تولید فلسفه ریاضی و فلسفه فیزیک، حرکت و رشد جامعه مادی غرب را اندازه‌گیری و مدیریت کنند. فیلسوفان و روش‌شناسان مسلمان نیز باید مدل‌ها و الگوها را برای مهندسی اجتماعی از پایگاه دین پیگیری کنند؛ از آن جهت که فلسفه‌های صدرا و مشاء اولاً اسلامی نیستند، ثانیاً توانایی اجرایی و مدل‌سازی ندارند. الگویی که از سوی این پژوهشگران جایگزین می‌شود «فلسفه نظام ولایت» است. روش عام مدل‌سازی به دنبال آن است که مبانی عملیاتی به‌دست‌آمده از این فلسفه نوظهور را در علوم مختلف جریان دهد. مدل وسیله‌ای است برای ایجاد تغییرات متناسب در موضوع و وسیله‌ای است برای کنترل و هدایت تغییرات به سمت مطلوب. این مهم تنها با در اختیار داشتن معادلات تغییر موضوع میسر است. معادله ابزار ایجاد تغییر در موضوع متناسب با هدف است. پس، این سؤال اساسی فراروی ما قرار می‌گیرد که معادلات حرکت از کجا به دست می‌آید؟ بحث روش تولید معادلات پاسخی به این پرسش است. بنابراین، ثمربخشی مدل به ارائه برنامه تغییر یا تکامل موضوع وابسته است و ارائه برنامه تغییر نیز به داشتن معادله تغییر است. از سوی دیگر، دستیابی به معادله تغییر هم نیازمند به روش فهم یا روش ایجاد معادله است (حسینی الهاشمی، ۱۳۸۷: ۵۶). در ادامه، سه روش اصلی که این مدل‌سازی مبتنی بر آن است معرفی خواهد شد.

۱. روش تکنیر اصطلاحات

به روشی نیاز است که از مفاهیم پایه فلسفی آغاز کند و با مرتبط یا متقوم ساختن آنها به یکدیگر نظامی

از مفاهیم را پدید آورد. مفاهیم پایه فلسفی همان ولایت، تولی و تصرف است. ولایت فاعل مافوق اصل در ایجاد زمان یا توسعه است، تولی فاعل مادون اصل در ایجاد مکان یا ساختار است و تصرف فاعل مادون اصل در ایجاد نسبت بین زمان و مکان یا کارایی موضوع است. پس، به جای سه واژه ولایت، تولی و تصرف، می‌توان سه واژه «توسعه، ساختار و کارایی» را نیز قرار داد که قدری کاربردی‌تر و به مدل‌سازی عینی نزدیک‌تر است (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۷: ۴۹).

۲. روش تعریف

در روش‌هایی همچون منطق صوری تفکیک ماده از صورت پذیرفته شده است و روش تنها خود را متکفل صورت استدلالی می‌داند. به همین دلیل، صاحبان این منطق اذعان دارند که ممکن است به علت انتخاب مواد غلط نتیجه‌گیری اشتباه باشد، بدون آنکه منطق صوری قدرت تشخیص این اشتباه را داشته باشد. طبیعتاً این امر ضعف هر دستگاه منطقی محسوب می‌شود. علاوه بر این، به همان دلیلی که تفکیک کمیت از کیفیت یا ریاضی از فیزیک جایز نبود، تفکیک ماده از صورت در تعریف و معادله نیز صحیح نیست. با توجه به آنچه در مبحث فلسفه ریاضی مطرح شد، پیدایش کمیت به تناسبات بازگشت می‌کند و تناسبات (صورت) بدون تعیین مواد قابل طرح و بررسی نیست. بنابراین، پشتوانه موفقیت روش تعریف و روش معادله روش تولید مواد یا اصطلاحات است. این مواد ابتدا نمی‌تواند مواد عینی باشد، بلکه باید مواد فلسفی باشد که از فلسفه نظام ولایت ریشه گرفته است تا بدین ترتیب هماهنگی ماده و صورت قابل احراز باشد (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۷: ۵۲).

۳. روش معادله‌سازی

معادله وسیله ایجاد تغییر نسبت برای پیدایش کیفیت جدید است، کیفیت جدیدی که نسبت به کیفیت قبل اثرگذارتر و تکامل‌یافته‌تر باشد. طرفین معادله از یک رابطه اگر و آنگاهی تشکیل شده است. اگر عوامل این‌گونه ترکیب شوند، آنگاه منتجه این تغییر را می‌کند. طرف دیگر تساوی در مقابل منتجه درون و بیرون است؛ یعنی «منتجه» حاصل چگونگی وضعیت عوامل درونی و عکس‌العملی است که عوامل بیرونی در قبال آن اتخاذ می‌کنند. همچنین، رابطه درون و بیرون در معادله بر مبنای ولایت مجموعه مشمول (درونی) نسبت به مجموعه شامل (بیرونی) تابع (متولی) است، اما در ایجاد تغییرات در هر موضوع آنچه مستقیماً مورد تصرف است درون موضوع است و ایجاد تغییر در بیرون به تبع واقع می‌شود (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۷۸: ۷۳).

تحلیل و بررسی

تبیین، نقد و ارزیابی یک اندیشه زمانی علمی است و نتیجه مطلوب را به دنبال دارد که با نگاهی منطقی

به مبانی آن صورت گرفته باشد. در تبیین نظریه باید ربط روبناها به مبانی به‌خوبی تشریح شود، والا صرف پرداختن به روبناها نه‌تنها ارزیابی علمی دقیقی را به دنبال نخواهد داشت، بلکه به تفاهم نیز نمی‌انجامد. در ادامه، قوت‌ها و ضعف‌های «روش عام مدل‌سازی» با تأکید بر مبانی آن بررسی خواهد شد.

۱. قوت‌ها

فرهنگستان علی‌رغم آنکه در برخی موارد دارای نظریات شاد و استثنایی است، هیچ‌گاه از ابراز آن منفعل نبوده است. این امری ستودنی است که نشان از آزادی و حریت فکری این جریان دارد. رویکرد فرهنگستان دارای قوت‌هایی است که بدان اشاره می‌شود:

یک. افق دید تمدنی

در این روش، با رویکرد تمدنی به ارزیابی روش‌شناسی تجربی رفته است. در این نگاه، همه ابعاد فکری، فرهنگی و اجتماعی یک پدیده در دستگاه فلسفه تاریخ جبهه حق و باطل مورد نظر است. قلمرو حداکثری دین، تحلیل ماهیت انقلاب اسلامی، اقامه دین به‌وسیله حکومت و جامعه موعود مهدوی از نگاه کلی و بلندمدت فرهنگستان به تولید علوم انسانی و روش‌های کاربردی آن حکایت دارد (میرباقری، ۱۳۸۷: ۱۰۲ - ۹۳). فرهنگستان توجه دارد که همان‌گونه که رسانه‌های غربی به عنوان ابزاری برای انحراف عوام جامعه به کار گرفته شده، علوم انسانی نیز ابزار تخصصی برای فریفتن خواص و دانشگاهیان است. همچنین، به مدیریت کلان سردمداران غربی بر علوم انسانی اشاره می‌کند و علوم انسانی را علمی مدیریت‌شده و ابزار توسعه انسانی برمی‌شمارد (موحد ابطحی، ۱۳۸۹: ۱۱).

دو. رویکرد بنیادین و سیستمی

روش عام مدل‌سازی تأکید ویژه‌ای بر جهت‌داری معرفت‌شناختی دارد. فارغ از درست یا غلط بودن این نظریه، رویکرد معرفت‌شناسانه، فلسفی و روش‌شناسانه به علوم انسانی غربی ارزنده است. این سنخ نگاه است که می‌تواند لایه‌های پنهان و اثرگذار علوم را بیابد و به اصلاحات بنیادین برای تولید علوم انسانی اسلامی کمک کند. در این رویکرد، مبانی و پیش‌فرض‌های حاکم بر علوم غربی نقد جدی می‌شود، به حاکمیت روش‌شناسی تجربی بر تحقیقات علوم غربی انتقاد، و بر روش‌های دیگر به‌ویژه وحی تأکید می‌شود. در نحوه مواجهه با علوم انسانی غربی بر بنیان‌ها و ریشه‌های فکری علوم غربی تأکید دارند و صرف مشغول شدن به روبناها و محصولات را منتج نمی‌دانند (میرباقری، ۱۳۹۳: ۸۷ - ۸۶).

سه. رویکرد دینی

این روش توجه ویژه‌ای به ابعاد معنوی و دینی علوم انسانی دارد و به همین دلیل به رابطه علوم انسانی غربی

با اومانیسیم، لیبرالیسم و سکولاریسم توجه می‌دهد و حاکمیت این عناصر را بر علوم انسانی غربی نامطلوب می‌داند. از این منظر، صرف پیشرفت در علوم مادی و تکنولوژی را نمی‌توان رشد و کمال حقیقی انگاشت (همان: ۷۶). همچنین، در عصری که بسیاری از روشن‌فکران با خودباختگی تمام تمدن منحنی غربی را آمال و آرزوی خود کرده‌اند، فرهنگستان علوم اسلامی قدر متیقن‌های دینی را به عنوان اصل مفروض خود می‌شمارد و تولید علوم انسانی اسلامی دارد. این امری ارزشمند و قابل‌تقدیر است (ره‌دار، ۱۳۹۲: ۱۷۹ - ۱۷۸).

چهار. پرهیز از غرب‌زدگی و التقاط

نگاه علمی این مجموعه بر باور «ما می‌توانیم» در تولید مدل‌های اجرایی و کاربردی استوار است، باور عمیقی که تولید علوم انسانی اسلامی را راهی پرفرازونشیب، اما ممکن می‌داند. از جانب فرهنگستان، امید به جامعه علمی تزریق می‌شود و هرگونه انفعال و روحیه خودباختگی در برابر علوم و تکنولوژی غربی محکوم است. به‌طور ویژه، بر آسیب‌شناسی مواجهه با علوم غربی تأکید دارد و صرف تزیین علوم غربی با آیات و روایات دینی را منجر به التقاط و انحراف می‌شمارد. همچنین، ضعف پژوهشگران علوم انسانی در آشنایی با معارف اسلامی را یکی از آسیب‌های اساسی جدی در مواجهه با علوم انسانی غربی می‌داند (میرباقری، ۱۳۹۱: ۴۳؛ میرباقری، ۱۳۹۳: ۸۷).

۲. ضعف‌ها

یک. ضعف جدی مبانی معرفت‌شناختی

جناب میرباقری اراده را بر فهم مقدم می‌کند؛ حال آنکه خود اراده انسان مشروط به فهم سابق است. آدمی تا زمانی که هیچ‌گونه علمی به یک موضوع نداشته باشد، نمی‌تواند آن را متعلق اراده خود قرار دهد. مقدم کردن اراده بر فهم مستلزم دور است. اما چه می‌توان گفت؟ فرهنگستان وقتی اصل تناقض را نمی‌پذیرد (میرباقری، ۱۳۹۰: ۹۷)، باطل بودن دور را نیز نخواهد پذیرفت. بر فرض آنکه دستگاه معرفت‌شناسی رایج از توجیه فرایند ادراک ناتوان باشد، اما «اصالت فاعلیت و اراده» نیز نمی‌تواند این مسئله را حل کند. در نظریه فرهنگستان، این سؤال بدون پاسخ مانده است که اراده و خواست انسان چگونه باعث می‌شود که او بفهمد، ولی رایانه و ضبط از فهم محتوای درونی خود ناتوان‌اند؟

«حق و باطل» (اطاعت و عصیان) می‌تواند ملاکی برای ارزیابی فعل و قوانین حاکم بر آن باشد؛ یعنی آنجا که امر و نهی در کار است. اما گزاره‌ها و معرفت‌های بشری حتی بدون در میان بودن امر و نهی هم با این سؤال روبه‌رویند که آیا آنچه گزاره حکایت می‌کند با محکی مطابقت دارد یا خیر (حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۹۹)؟ اگر پاسخ مثبت باشد، از آن به صدق، و الا به کذب یاد می‌شود. به نظر می‌رسد

اگرچه فرایند فهم را به لحاظ‌های گوناگون می‌توان به حق و باطل، عدل و ظلم، مصلحت و مفسده و... تقسیم‌بندی کرد، هیچ‌یک از این دوگانه‌ها پاسخ سؤال مذکور (صدق و کذب) را نمی‌دهد.

گرچه نسبیت در عبادت یا تکلیف به لحاظ‌هایی ازجمله شرایط مختلف مکلفان مقبول باشد، نسبیت در صدق و کذب و همچنین نسبی دانستن مطلق معرفت ادعاهایی است که تبعات معرفت‌شناختی ویرانگری دارد که شکاکیت و پلورالیسم اخلاقی از آن موارد است. همچنین، اثبات اعتبار همه نظریات علمی ازجمله خود نظریه و روش عام مدل‌سازی نیز غیرممکن می‌شود. تعجب آنجاست که فرهنگستان تعینات فردی را مستقیماً در فهم و ادراک مؤثر می‌داند، اما درعین حال به دنبال فهماندن نظریات خود به مخاطبان است. باید گفت نظریات علمی این مجموعه با آنچه در عمل رفتار می‌کنند کاملاً در تناقض است؛ زیرا نسبیتی که فرهنگستان از آن دفاع می‌کند راه تفاهم را غیرممکن می‌کند.

دو. نیازمندی به فلسفه چیستی و چرایی

علی‌رغم دقیق بودن این مباحث و همچنین نتیجه سرنوشت‌سازی که در دیگر مسائل بنیادین دارد، متأسفانه اثر منسجم و مکتوبی از سوی فرهنگستان دراین باره نگاشته نشده است. همچنین، مفاهیم و اصطلاحات به‌کاربرده‌شده کاملاً روشن نیست و حلقه مفقوده بسیاری از مطالب تفاهم را با مشکل مواجه می‌کند. دراین باره می‌توان گفت گرچه فلسفه اسلامی برخلاف فلسفه غرب کمتر وارد مسائل کاربردی و عملی شده است، این را نمی‌توان دلیل بر آن دانست که فلسفه‌های اسلامی اساساً قادر به تولید فلسفه چگونگی نیستند. نقص فلسفه موجود این نیست که ذهنی است. فلسفه طبعاً با ذهن و عقل سروکار دارد. نقص فلسفه اسلامی آن است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی شایسته خود را پیدا نکرده است. فلسفه‌های غرب برای همه مسائل زندگی مردم تکلیف معین می‌کند؛ سیستم اجتماعی را معین می‌کند، سیستم سیاسی را معین می‌کند، وضع حکومت را معین می‌کند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند؛ اما ضعف فلسفه اسلامی آن است که بیش از حد درزمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و فیلسوفان اسلامی علاقه‌ای به امتداد آن نشان نداده‌اند.

همچنین، باید گفت هستی‌شناسی نظام ولایت به‌شدت مبتنی بر جهت‌داری معرفت‌شناختی است و به‌طور منطقی مبتلا به اشکالات آن خواهد شد. مهم‌ترین این اشکالات نسبیت در فهم و شناخت از واقع است که فرهنگستان امتداد هستی‌شناختی آن را با عنوان «نسبیت اسلامی» یا «نظام ولایت» مطرح می‌کند.

سه. بی‌توجهی به رابطه وحی و عقل

مرزبندی میان روش‌ها امری قراردادی نیست، بلکه مقتضای طبیعت علوم است. حل یک مسئله ریاضی، هندسی یا فلسفی تنها از طریق تعقل و روش تحلیلی امکان‌پذیر است. در این موارد، مبتنی کردن روش

علم بر وحی و ارزیابی آن با معارف وحیانی نامعقول به نظر می‌رسد؛ ثانیاً معارف تبعیدی، ازجمله وحی، به عقل نیازمندند و اعتبار آنها به استدلال عقلی وابسته است؛ یعنی ابتدا به وسیله عقل باید خدا و دین حق شناخته شود. اگر آن گونه که فرهنگستان مدعی است همه معارف حسی و عقلی بشر ذیل وحی تعریف و با آن ارزیابی شوند، برای ورود به اصل دین‌داری و قبول وحی از چه طریقی باید عمل کرد؟ آیا این روش‌شناسی مبتلا به دور نمی‌شود؟

چهار. عدم توجه به ظرفیت حرکت جوهری در توسعه مدل‌های اجتماعی

فرهنگستان با بی‌مهری تمام فلسفه مشاء و صدرا را یکسره ناکارآمد معرفی می‌کند، اما این پرسش را نیز بی‌پاسخ می‌گذارد که اساساً بدون فلسفه چیستی و چرایی آیا می‌توان فلسفه چگونگی و حرکت تولید کرد؟ می‌توان گفت یکی از شاخص‌ترین فیلسوفانی که در جهان اسلام دغدغه امتداد فلسفه را داشته فارابی است که طرح خود را در کتاب *آراء اهل المدينة الفاضله* ارائه کرده است (فارابی، ۱۳۷۹: ۶۳). در جهان غرب، بهترین الگو در این زمینه توماس هابز است که در کتاب *یویاتان*، بر پایه مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، مسائل اجتماعی و سیاسی را تحلیل می‌کند (هابز، ۱۴۰۲: ۱۶۱).

امتداد اجتماعی حکمت متعالیه را می‌توان از دو منظر بررسی کرد:

امتداد موجود: در این نگاه، مجموعه مبانی اجتماعی صدرا درباره اخلاق و عرفان عملی، سیاست مدن، مواجهه با انحرافات اجتماعی و... را که در آثار گوناگونش وجود دارد باید مدون کرد؛

امتداد مطلوب: از این منظر، باید به دنبال پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید اجتماعی و سیاسی براساس مبانی حکمت صدرایی باشیم. برخی در این زمینه به دنبال استخراج مستقیم امتداد اجتماعی از مبانی عام هستی‌شناسی‌اند و عناوینی نظیر «ارتباط اصالت وجود و حکومت» و «نسبت تشکیک در وجود و فضای مجازی» را به کار می‌برند. به نظر می‌رسد تلقی قابل‌تحقق و باورپذیری وجود دارد که به دنبال استخراج باواسطه این امتداد از مبانی عام است و آن را دست‌یافتنی، هرچند مشکل، می‌داند (شریفی، ۱۴۰۱).

پنج. ابهام در «روش عام مدل‌سازی»

این روش از طرفی برای دستیابی به توسعه اجتماعی بر ناکارآمدی فقه موجود توجه می‌دهد و تولید دانش فقه سرپرستی را علاج کار می‌داند و از طرف دیگر طرح جدید دانش معادلات کاربردی و الگو و مدل‌های توسعه اسلامی را معرفی می‌کند. با توجه به اصطلاحات پیچیده‌ای که این روش‌شناسی در ادبیات خود از آن بهره گرفته است، تبیین روشنی از چیستی و چگونگی این دانش‌ها برای مخاطب محقق نمی‌شود. خواننده با این سؤال مواجه است که معادلات کاربردی چه ویژگی‌ای دارد که

فرهنگستان مدعی است به وسیله آن می‌توان همه حوزه‌های دانش بشری اعتقادی، نظری و عملی را یکسره مدیریت کرد. ابهام و پیچیدگی این رویکرد زمانی بیشتر می‌شود که مدعیان این نظریه معتقدند این سه دانش در دل خود روش‌شناسی‌های مستقلی دارند که در مرحله عام‌تر «روش عام مدل‌سازی» به دنبال هماهنگی میان آنهاست. سؤال این است که این روش‌های مستقل و روش عام حاکم بر آنها آیا غیر از روش عقلی، نقلی و تجربی است؟ با توجه به آنکه این مجموعه در روش‌شناسی خود معتقد به حاکمیت وحی بر عقل و حس و تجربه است، آیا فقه سرپرستی معادلات کاربردی و توسعه اسلامی را صرفاً با رویکرد وحیانی دنبال می‌کند؟ ظرفیت و جایگاه عقل و تجربه در این موارد چگونه به هماهنگی می‌رسد؟

شش. نظریه‌پردازی انتزاعی

ایده «روش عام مدل‌سازی» بیش از هرچیز به انتزاعی بودن علوم اسلامی و ناتوانی آنها در اداره جامعه انتقاد کرده، ولی به نظر می‌رسد خود این نظریه در این چالش بیش از دیگران گرفتار شده است. اصطلاحات و راهکارهای پیچیده و بعضاً نامفهومی که این ایده مطرح می‌کند نه تنها مشکل مدل‌سازی و عمل فلسفه اسلامی را حل نمی‌کند، بلکه بیش از پیش آنان را در مباحث نظری و انتزاعی سردرگم باقی می‌گذارد. چرا ایده‌ای که به دنبال عمل اجتماعی است صرفاً دستگاه‌هایی مفهومی و مفهوم‌پردازانه است؟ چرا نمی‌تواند در عمل چنان که باید مورد اتکا واقع شود؟

در میان همه پیشنهادها و دستگاه‌های فکری، اندیشه‌های فرهنگستان علوم اسلامی قم از دستگاه‌های درخور توجه و بررسی است. یک دلیل آن می‌تواند این باشد که فرهنگستان دغدغه معرفتی و فلسفی جدید را دنبال می‌کند و به حدی بر سیاست‌گذاری تأکید می‌ورزد که گاهی نمی‌توان به درستی مطمئن بود که با یک دستگاه فلسفی طرف هستیم یا دستگاهی مفهومی در تولید اصطلاح (شفاه، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

نتیجه

روش عام مدل‌سازی به دنبال آن است که با تغییر معرفت‌شناسی و فلسفه اسلامی، عمل اجتماعی مسلمانان را قاعده‌مند و کاربردی سازد. اما این ایده در معرفت‌شناسی دچار نسبیت شده و با بی‌توجهی به ظرفیت‌های فلسفه اسلامی، به‌ویژه حکمت صدرایی، خود را از ثمره‌های آن بی‌بهره ساخته است. این نظریه علی‌رغم نقاط مثبتی که دارد، به‌ویژه در حوزه مبانی خود، مبتلا به اشکالات جدی است که اصلاح آنها این نظریه را کاملاً دگرگون خواهد کرد. روش عام مدل‌سازی به دنبال آن بوده است که با طرح خود مدیریت عمل اجتماعی را الگوسازی و معرفی کند، ولی به نظر می‌رسد در مفاهیم انتزاعی و پیچیده خود متوقف شده است.

منابع و مآخذ

- آذربایجانی، مسعود و سید محمد تقی موحد ابطحی (۱۳۹۳). **علم دینی: دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها**. قم: حکمت اسلامی.
- بی‌نا (۱۳۸۹). **جهت‌داری علوم از منظر معرفت‌شناختی**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۷۶). **رابطه منطقی دین و علوم کاربردی از سه نظرگاه راهبرد توسعه اجتماعی، رابطه علم و دین، روش تولید علوم کاربردی**. تهران: امیرکبیر.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). **مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح**. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- جمالی، مصطفی (۱۳۹۷). «ضرورت و چیستی فلسفه شدن در مهندسی تمدن نوین اسلامی». دوفصلنامه **مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی**. ۱ (۱). ۹۱-۱۱۴.
- جمالی، مصطفی (۱۳۹۳). «مهندسی تمدن اسلامی از منظر سید منیرالدین حسینی». **نقد و نظر**. ۱۹ (۲). ۱۹۷-۱۷۴.
- حسینی الهاشمی، سید منیرالدین (۱۳۸۷). **ویراستار حجت رضوی، سخنرانی مورخ ۱۳۷۸/۸/۲۶**. <https://dl.hosseinihandisheh.ir>
- حسینی الهاشمی، سید منیرالدین (۱۳۷۷). **عنوان‌بندی: حجت‌الاسلام صدوق، سخنرانی مورخ ۱۳۷۷/۰۵/۲۳**. <https://dl.hosseinihandisheh.ir>
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۰). **معرفت بشری؛ زیرساخت‌ها: کاوشی در ژرفای معرفت‌شناسی**. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- رهدار، احمد (۱۳۹۲). «فرهنگستان علوم اسلامی در ترازوی علم؛ اشاراتی به ظرفیت‌ها و نقاط ضعف فرهنگستان علوم اسلامی». **سوره مهر**. ۲۴ (۱). ۱۸۰-۱۷۷.
- شریفی، احمدحسین (۱۴۰۱). «امتداد اجتماعی فلسفه متعالیه». <https://mfalsafe.ir>
- شریعتی، فهیمه (۱۳۹۵). «مقایسه روش‌شناسی ابن‌سینا در مسئله نفس با روش علوم شناختی». **حکمت سینوی (مشکوة النور)**. ۲۰ (۱). ۶۲-۴۴.
- شفاه، علی‌رضا (۱۳۹۲). «چارچوب مفاهیم و نازایی فکری: چگونه تفکر انتزاعی و منطقی اهداف فرهنگستان علوم اسلامی را تهدید می‌کند؟». **سوره اندیشه**. ۲۴ (۱). ۱۶۵-۱۶۳.

- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۷۹). *آراء اهل المدينة الفاضله*. ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸). *روش‌شناسی فلسفه ملا صدرا*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- گرای، عباس و علی مصباح (۱۳۹۹). «نقد و بررسی فرهنگستان علوم اسلامی در علم دینی». *دوفصلنامه حکمت اسراء*. ۱۲ (۲). ۱۲۸-۹۳.
- موحد ابطحی، محمدتقی (۱۳۹۴). «نسبت نظریه فرهنگستان علوم اسلامی در علم دینی با واقع گرایی». *راهبرد فرهنگ*. ۸ (۴). ۱۴۶-۱۲۵.
- موحد ابطحی، محمدتقی (۱۳۸۹). «اراده گرایی به مثابه مبنایی برای علم دینی در نظریه فرهنگستان علوم اسلامی». *معرفت کلامی*. ۱ (۴). ۲۰۸-۱۸۱.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۴). *اندیشه تمدن نوین اسلامی: گفتارهایی در تبیین رویکرد فکری سید منیرالدین حسینی*. ویرایش حسن نوروزی، قم: تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۲). *در شناخت غرب*. قم: تمدن نوین.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۸۷). *مبانی نظری نهضت نرم‌افزاری: گفتارهایی در چرایی، چیستی و چگونگی تولید علم دینی*. بی‌جا: کتاب فردا.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۳). *نسبت اخلاق و فناوری اطلاعات*. قم: تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۵). *نسبت دین با علم و فناوری: مبانی مفهومی نظریه علم دینی*. تدوین محمدحسین طاهری. قم: تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۰). *نظام فکری*. قم: فجر ولایت.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۱). *گفتارهایی پیرامون تحول در علوم انسانی*. قم: فجر ولایت.
- میرباقری، سید محمد مهدی و مصطفی ملکیان (بی‌تا). *مناظره امکان علم دینی*. <https://3danet.ir>.
- نورافشان، سید روح‌الله و محمد جعفری (۱۴۰۰). «نحوه مواجهه با علوم غربی و میزان بهره‌مندی از آنها در اندیشه علامه مصباح یزدی رحمته‌الله». *مجله عیار پژوهش در علوم انسانی*. ۱۲ (۳). ۲۲-۵.
- نورافشان، سید روح‌الله و محمود نمازی و محمد جعفری (۱۴۰۲). «جهت‌داری معرفت‌شناختی و مبانی آن: نقد دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی». *مجله ذهن*. ۲۴ (۲). ۱۲۰-۹۳.
- هابز، توماس (۱۴۰۲). *لویاتان*. ترجمه حسین بشریه، تهران: نشر نی.